

که تأییدات ربانی درین معنی شامل حال تصور نموده درین ایام اتفاق عدم  
 میانیت نسبت بمقام کلکته از زمین قدرت کامله الهی متصور گردیده نسبت  
 سابق سر رشته رسل و رسایل متضمن انکشاف و اطلاع اسرار و غوامض  
 قیامین بیشتر از بیشتر مروج و مسلوک خواهد گردید و در خطوط موسومہ دلاور جنگ  
 به ساد و بهنگی مراتب مرکوز خاطر خود بشایر اطلاع مابدولت نوشته اند زبانی بهادر معزالیه  
 بدریافت خواهد آمد وصول سرت شمول نمود و مراتب محوله زبانی دلاور جنگ بهادر  
 مرة بعد اولی مفصل نقاب از رخ و ضوح کشود تمام مذکورات خاطر صفا مآثر که  
 هر یکا بر بان ساطع و دلیلی لامع بتواند بود بر کمال صدق و اخلاص و نهایت رسوخ  
 و ثبات بر پاس مراسم عهد و میثاق به نهجی که از استحكام دوستی و وفاق که مستدعی  
 شرکت در رنج و راحت در همه باب میباشند اطمینان کلی و دلجمعی واقع دست دهد  
 و بهیچ قسم و بهیچ نوع شائبه تساهل در حفاظت لوازم عهد و پیمان و مظنه تفاعل  
 در میان ت سلسله یکجہتی و اتحاد در وہم و خیال نیز رنگ امکان نتواند گرفت  
 پیرایه انکشاف یافت بفضل الهی مابدولت را از بد و دریافت اوفساع و اطوار  
 آن شہامت مرتبت که آثار صداقت و ثبات مزاج و قیام بر حفظ عهد و پاس فعل  
 و قرار بدرجہ منقوش خاطر و بفضل الهی آنچنان ازین مراتب و دلجمعی حاصل است  
 کہ گاہی امر دیگر و رای آن پیرامون اندیشہ نمیگردد و صدق این مدعا نزد ارباب  
 فراست بس روشن و هوید است چنانچہ سبقت در اقبال ہم روی کار و بلا تکرار  
 و بلا انتظار متعجب مقدمات اشتراک کہ رسم ستم اہل عالم است در اثبات این معنی

کافیست و بتا بر انتعاش این مراتب بر صفحه خاطر که مانند نقش الحجر منضبط و مرتسم است قبل ازین در جواب مکاتبات سابق مجبلی از استحسان اراده آن شهبامت مرتبت بذات خود درین وقت که مشتمل بر مصلحت با مقصود است باشد از حصول سرور خاطر الطاف مطاهر از اتفاق وارد به بندر چین اپتن صحیحاً سالیان نظیر دریافت این معنی زبانی دلاور جنگ بهادر رفته کلهک اتحاد سک شده انشاء اللہ تعالی و وصول خواهد نمود و نیز بقلم آمده که ثبات مابدولت برقرار و مدار و صرف عنان توجیه علی الدوام بتدا بیری سرعت انجام مهم رویکار بلکه مساعی جمیده که در باب دیگری شرکاً بنظهور آمده و می آید مفصلاً و مشروحاً بدلاور جنگ بهادر بمقتضای اتحاد که فیما بین نسبت ثبوت و تحقق دارو حسب الارقام بهادر موصوف را قائم مقام آن شهبامت مرتبت دانسته و الهیاد زبانی بهادر معزز البعینه زبانی آن منبع الشان تصور نموده از هر امریکه رویکار میشود بی کم و کاست اطلاع داده می آید البته این مراتب از نوشته بهادر موصوف به تفصیل پیرایه ایضاح مییافت باشد احتیاج تکرار ندارد و دیگری مابدولت را از همین قیاس باید کرد که با وجود رسیدن اقوال سرکار ظفر مدار بعد تهانه بندی تعلق کریم و تسخیر اماکن معتبر آنضلع و قائم شدن تهانه اصل کریم که بفضل الهی درین ایام فرخنده انجام جلوه آرای ظهور گشت عزم تصرف بر تسخیر و تحزیب ملک مخالفت پابند ناخته بلکه عصمت و الانهت معروف تدا بیری انصرام اصل کار و استیصال شجره خبیثه فتنه و فساد میباشند چنانچه نظر بر همین معنی اکثر مراتب

فروسی برای اطلاع آن شهبامت مرتبت بدلاور جنگ بهادر فرموده شده بود که به زودی جواب با صواب آن بطلبند تا مرکزات از خیر قوه بفعل اید الحمد لله که الحال دلاور جنگ بهادر بر وفق آنچه منقوش خاطر و مرکز اول بود حسب الارقام آن منبع الشان ظاهر نمودند و مراتب در جمع کلی و اطمینان واقعی افزودند بطوریکه از هیچ منزه هیچ وجه اندیشه را جای گنجایش ننماید و قسمی که آغاز بد جمع شده از انجام نیز بعنایت الهی اطمینان حاصل گشت حق سبحانه تعالی که مالک آفتاب و انجام و کلید کلیات و جزئیات و انتظام جمیع مهام انام در دست قدرت اوست عواقب امور را قرین صلاح و صواب بانصرام و این عزم محکم اساس واکه صرف مبنی بر ممانعت مبتدعان بد طینت از بدعت و طغیان و استخفاف ضعیف و مظلومان از دست تعدی عدوان و فتنه اندیشان است - بر وفق نیت صفای طوبیت مابدولت و آن شهبامت مرتبت که رفاهیت مباد و امنیت بلاد بدل سعی میداریم بخیر و خوبی بانجام رسانند باقی مراتب از نوشته دلاور جنگ - بهادر و اضع خواهد شد زیاده زیاده -

## غایت نامه پیام لار و کار نوالس بهادر

از آنجا که بفضل الهی مدارج اتحاد سرکار والا اقتدار با کمپنی صداقت مدار انگلیز بهادر روز بروز سمت ارتقا و از دیاد پذیرفته بمقتضای ثبات قدم طرفین و قیام مزاج جانبین بدوجه فائز شده که هیچ نوع گنجایش مغایرت و شائبه جدای نمانده و چون بعونه تعالی شان نقشه این مهم بشرکت فیما بین

رو بکار و افواج هر دو جانب سرگرم تسخیر ملک و سزای عمل ناشایسته  
 مخالف بد عهد و بد کردار اند اطلاق رواداد حالات افواج طرفین بهمدیگر مفید لهذا  
 رقم پذیر خامه موالات می گردد که آن شبهات مرتبت بعد داخل شدن فوج نصرت  
 مدار کپنی انگلیز بهسار در ملک مخالف عنایت نامه موسومه راجه تیجونت بهسار که  
 بسر کردگی فوج ظفر موج منقلای سرکار که در حوالی کنجی کوه اعلام نصرت فرجام  
 افراشته امتیاز دارد در رسانیده سر رشته مراسلات و اطلاق رواداد حالات  
 خود و اخبار مخالف با بهسار در مذکور جاری باید داشت که بهسار در مذکور نیز حسب الحکم  
 حضور پر نور که در عنایت نامه ملفوفه و هم سوای این علحده بنام بهسار در مذکور بقلم آمد  
 سر رشته گذارش رواداد فیروزی بنیاد فوج منقلا و اخبار مخالف هر چه دریافت  
 خواهند نمود مرعی و مسلوک خواهند داشت و نیز استصلاح و مشورت در امور  
 رو بکار همیشه از آن شبهات مرتبت خواهند نمود و آن شبهات مرتبت هر چه صلاح  
 دانسته به بهسار در مذکور خواهند نوشت بحضور پر نور اطلاق خواهند داد و هم بی احوال  
 بعمل خواهند آورد و نظیر استحکام ابنیه یگانگی و یکپارگی و هم بنا بر مصالحت اندیشی  
 کار طرفین را و اعداد دانسته این مراتب بظهور آمده یقین که دقیقه از دقائق اتحاد فرد گذشت  
 نخواهند نمود که کارهای طرفین واجب است باقی مراتب از نوشته دلاور جنگ بهسار در  
 پیرایه ایضاح خواهد یافت زیاده زیاده -

عنایت نامه از طرف نواب سکندر جاهد بهسار به لار و کار در مانگین بهسار

۱-۵-۱- بنام لار و کار نواب بهسار

مکتوب مرغوب موالات اسلوب متضمن کیفیت آگهی مراتب ارقام شهبانت  
 و جلادت دستگاه فرزند محبت پیوند فخر الدوله موتمن الملک میجر حمشش کرک با طریق بهادر  
 حشمت جنگ بهادر از مقوله معافی امر مجوزه یعنی وجه قراردی سالیانه سیگائل و غیره  
 و ملاحظه نمودن نقل عنایت نامه موسوم بهادر موصوف مشعر بر برای دعوی مذکور به  
 مد نظر اطلاع کردند و ادراک وافی مابعد دولت بر علت غائی و مقاصد معنوی سررشته  
 موافقت و معاهدت فیما بین دولتین و منافع و فوایدی که از اجرای سررشته مزبور  
 عاید حال شده متصور گردید یعنی حاصل که از روی ایصال حقوق موردی بلا خلش  
 و بی گامه درین سرکار و صیانت ممالک محروسه از آسیب سوء غربی و زیاده طلبی  
 معاندان بیرونی و از خطرات مخاصمت و بغاوت مخالفان درونی سرحدات ممالک  
 و توسیع و تجمیم مملکت و ازدیاد جایداد و ارتقای اقتدار عظمت و شوکت  
 و قدر و منزلت این ریاست در میان دیگر ریاستهای هند و دکن و فواید و نتایج  
 لابدیه سررشته موافقت کلی و واقع فیما بین دولتین و اینکه اربالی سرکار انزلی  
 کمپنی انگلر نیز بهادر که لوازم تردد و مساعی در آنچه این همه فواید عظیمه عاید حال این  
 سرکار میشود بعمل آوردند صرف بمقتضای مستلزمات و فایده پرستی نبوده بلکه  
 از تنقیس و ... هم بوده که خیر و خوبی سرکار انگلر نیز بهادر بلا تفاوت و مغایرت  
 شامل خیر و خوبی و صیانت و حفاظت جمیع سرکارات متعبده سرکار موصوف  
 است و فوایدیکه از روی موافقت بسرکار ذوی الاقتدار از انگلر نیز بهادر عاید  
 حال این سرکار شده آن منبع الشان آن را و نیز ادراک مابعد دولت را بر قدر

آن بجای بذله کافی و عیوض وافی ترددات و تدبیراتی که بذریع آن آنهمه فواید  
بجسول انجامید تصور دارند درین صورت آسموالمکان را بدرجه اتم ممنون و  
مشکور دوستی و علوهمتی تصور ساخته در باب عدم اقبال امر مجوزه اعمی معارف  
و مرفوع القلم شدن و جد قراری مزبور معذور داریم معینا در ازای چنین دلیل جلیل  
خیر طلبی های مابعدولت نسبت بسرکار انگلیز بیاد و محبت و التفات باطنی نسبت  
بذات آن منبع الشان مراتب شکر و احسان و امتنان که بدل بنظهور آمده دریافت  
یقین تصور نمائیم که استعداد آنسموالمکان در باب عدم اقبال امر مجوزه مزبوره که  
از دلایل بلند جوصلگی مابعدولت و برای سرکار کمپنی بیاد در فایده تمام دارد سوای  
نظربرعایت و پاسداری همان قوانین معدلت تضمین و آئین نصفت عهد که همواره  
دستور العمل سرکار ذواقتدار کمپنی انگلیز بیاد در نسبت بسرکار دولت مداد  
مابعدولت بوده است به نسبت دیگر و حشمت جنگ بیاد در که امر شققت اثر را از  
ادله حدیم البیدل قدر دانی و حسن تدبیرات سرکار کمپنی انگلیز بیاد در و محبت دلی  
مابعدولت نسبت بسرکار موصوف تصور نموده از طرف سرکار موصوف قبول داشتند  
فیلی بجای و موقع بود و رفتار و رویه بیاد در موصوف درین مقدمه که فی الحقیقت  
کار هر دو سرکار درین مشتمل است بموجب افزایش اعتبار نزد آن منبع الشان  
و مستوجب تحسین و آفرین از طرف این سرکار متصور است موصول گردید و مضامین  
مندرجه بآنها و اکملها موضح و مکشوف و مفہوم گشته مسرور و مبتیج ساخت

۱- الف اب اد - قرین

۲- الف اد - نسیب

برابر با ب فهم و فراست و اصحاب عقل و کیا است که حقیقت سنج محاسن مصالح ریاست و دقت ریای مدارج انتظام مهبات دولت اند محنی و مہجور نخواہد بود کہ عمدہ فواید دنیا و اصل الامول انتفاعات ہر دو دولت عظمی آوازہ عظمت و نام آوری وصیت علو ہمت و بلند عوصلگی استہار عدل و انصاف و انتشار آثار حسن نیت و بذل و التفات است کہ ہیچ قاعدہ و انتفاعی بآن نمی رسد و نیز این معنی کمال و ضوح دارد کہ رونق و سرسبزی ہر دو دولت و ارتقای معارج عظمت و شوکت منحصر بر ازدیاد مواد اتحاد و وسای عظیم الشان و استحکام بنیاد وفاق و اتفاق است اقتدار است الحمد للہ و الممنہ کہ در این آوان میمنت اقران این مراتب از ہر دو سرکار دولت مدار از حسن اتفاقات قسمی بنظہور پیوست کہ ہیچ یک از عوام و خواص بل احاد تاس را شاید ریو و ریب نماند یعنی قسمی کہ معانی و مرفوع القلمی وجہ مقرری سالیانہ سیکا کول و غیر ازین طرف دلیل خوض معانی بلند بدستیاری ہمت رسا و مطمح نظر بودن مطالب ارجہند بیایداری از حسن نیت حقیقت اعتماد بر بان را سخ البیان پاس مراسم یگانگی و اتحاد وسی در افزایش مواد یکجہتی و وداد است ہمان قسم از معتقد بودن آن منبع الشان با قبیل این معنی پاسداری مراتب یگانگی و یکجہتی و حفظ لوازم واحدیت و یکتادلی با مراعات قوانین معدلت تفسیم و رعایت فواید نصفت قرین دستور العمل سرکار اتر بل کمپنی انگلریز بہادہ دلنشین عوام و خواص یکمال حسن و

۱ - الف، و - محتجب —

۲ - ایضاً بہ ارتفاع —

خوشتمانی گردید از آنجا که مابعد دولت عظمت و نام آوری و فواید و انتفاعات و خوبی و  
 بهتری هر دو سرکار را بمقتضای واحدیت بدرجه مساوات میدانیم اگر امر اول  
 اولاً موجب خوشی خاطر گردید امر ثانی نیز ثانیاً باعث خورمی و خورسندی گشت  
 و این همه حسن و خوشتمانی بحض میامن عقل متین و خرد دوربین و کار آگهی و دقیقه  
 سنجی و حق شناسی و حق گزینی و حق پرستی و اصابت رای و حسن تدبیر آن منبع  
 الشان بمنصه شهود جلوه گر گردیده الحق اصابت رای و حسن تدبیر و صیانت  
 مطالب ارجبند و خوف و معانی بلند و حفظ ناموس ریاست و پاس مراتب  
 تام آوری دولت و سلوک شیوه مرفییه دانش و بینش و التزام سجدیه رضیه خیر اندیشی  
 جانبین که از آن سموال مکان مشهود و معین گردیده و میگردد هر چه درین باب گفته شود  
 و بزبان قلم صدق رقم در آید از هزار کی و از بسیار اندکی خواهد بود اما آنچه در باب  
 استحسان رویه شہامت و جلاوت دستگاه فرزند محبت پیوند موتمن الملک فخر الدوله  
 حشمت جنگ بهادر میجر همیشه کلیس کرک پا ترقی رقم پذیر خامه حقیقت طراز گردید  
 این هر دو ظاهر و باهر و اندوی تجارت و سیر و تواتر خبر و اثر مشهود و مقبر است  
 که وجود مردم مسلح اندیش که در از دیاد ایتلاف و اتحاد افزایش مدارج  
 صدق و سداد مساعی جمیله بتقدیم رسانند دلیل پایداری دولت و برهان  
 سلیمی ترقی معارج انتظام امور ریاست است الحمد لله که مصداق این  
 معنی در فرد واحد یعنی بهادر موصوف بود و احسن یافته شد آری مراتب



دولت خواهی بحد در موصوف مسرور و مملوفا ایم پیوسته خوابان خیریتها  
دانسته با ایصال نمایق موالات مسرور دارند زیاده چه نوشته شود -

قسم دوم آنچه نواب ارسطو جاه بهادر و از طرف نواب ممدوح قلمی شده

در جواب نواب ارسطو جاه بهادر از مقام کتجام نوشته شده

فرد -

دوری نتواند بمیان پای گذارد

پی مهر پی یاد تو از خویش نرفتم

افزایش کیفیت تعلق خاطر بقدر کمیت مفارقت ظاهر و بطول

ایام نشاط بخش این مدام منشای حضور دوام بکن چون برق تازی پای و هم  
سمند غرام که بر آب و رنگ محسوس مالوف و بر نیرنگ سازیهای شهید و مشغوف

است و عنان اختیار بدست عقل گران و قار نمی گذارد و سیاب واره هر دم  
سر پیودی از گریبان اضطراب بر می دارد لاجرم یاد از اشتقاق عالی گشتد بر

گردن اندیشه افکنده و تذکار عوالم متوالی حلقه بگوش خیال انداخته ترغیب  
را با حضور دمساز و پیودی را با شعور بهر از شناخته بود که بیک بار نسیم لطف

۱ - الفاد - مرفی و مستحسن و باعث رونق دولت و قوت بازوی اقتدار می دانیم

و همواره از مجالست و موالات بهادر موصوف — الفاد

۲ - الفاد - محفوظ —

و ایهب کنج عام در نواحی کنج عام گنج بشارت یاد آورد بیک خیال تفضل نامه  
 نامی اشارت نمود الحق میجای عطفوت قامت قدرت بنای آراست که از ظلم  
 معجز فامه عمر دوباره نقش بست با حسن طلعت معنی رافت آئینه خواست تا  
 صورت صفی نامه بازار خود فراموشی حلب شکست سوادش سر مشق سایه  
 بهای عاطفت یعنی پرورشش سعادت در قرب و بعد بیک رنگ میباید بیاضش  
 ضیاء آموز آغوشش مواصلت تانیات اشتیاق بر رخ امید بصدناز چشم کشاید  
 سواد اعظم شام فراق از مواد این بیسواد رشک افروز صبح وصال و سفیدی چشم  
 انتظار از بیاض این بیاض غیرت آموز در سفیدی اقبال اگر دیده غزالان  
 سرمداری ازین سیاهی میید بد محض شود جنون در وادی حرمان بمهر دراع تنهای  
 میرسد و چنین حسن سیاه چشمان اگر شقه داری از مندل این سفیدی  
 میکشند سرشار عشق فروشان از صداع نازگران میگردد سواد تمننا از منشا بده  
 این روز روشن و سینه آرزو از گلگشت این بیاض نزهت زار بهار یا سخن فرد  
 سایه تو نمی توان رفت  
 خاصیت آفتاب دارد

قادر مطلق تعالی شانۀ عا اقرب دیده بصر را بزرگ بعیرت محیط انوار و منتظر  
 ظاهر مانند عرصة خاطر نزهت کرده باد امن بسیار نماید و ذره را پر تو آفتاب بل چشم  
 ما بلمعه جان فیضیاب نماید بفضله و کرمه -

۱- الفاد - سواد -

۲- ایضاً - چون چین -

## ایضاً بنواب ارسلو جاه بهادر در هنگام اقامت نواب محمود در پونه<sup>۱</sup>

تشریح داستان بی پایان اشتیاق و تصریح سرگذشت آلام ایام فراق  
و شایبه تکلف منحصر بر رفع حجب مفارقت و حصول نعمت مواصلاست

از قاصد و پیام تسلی نمی شوم

چون نامه تابا و نیرسم و انمی شوم

از آنجا که در شکر و شکایت هر امری خاتمه آن ملحوظ و معتبر جامع المتفرقین سببی  
سازد که عملاً اقرب شب دیور مهاجرت بنور روز مواصلاست و شکایت جگر  
تفتد گیهای سفارقت بسیرابی زلال مشکو وصال مبدل کرد چون وقت مغتنی  
تحریک سر رشته سوال و جواب بقیاس آمد عنایت نامه و خریطه ملفوف الروطیه  
استعمال در استحصان مقاصد تواند شد ازین چه بهتر عرض افتتاح این سلسله  
است آینه بنوعی که مرکوز و مناسب باشد بر طبق ایسای شریف بعرض رسانیده  
خواهد شد و دیگر درین باب هر چه بمعرض تحریر آید از قبیل تعلیم حکمت به لقمان  
متضمن زیاده ظل عاطفت دوام یابد -

## ایضاً بنواب ارسلو جاه بهادر در ایام مراجعت نواب محمود از پونه متضمن عید غدیر و حصول ملازمت

أحمد لله على إحسانه قد راجع الحق إلى مكانه

۱- الف، ج، و - شنیده ام سخن خوش که پیرمغان گفت

فراق یار نه آن می کنند که توان گفت

درین ایام میمنت انجام که حلاوت عید سعید غدیر را با اتصال بهنگام  
 استحصل سعادت ملازمت والاعزت افزای قند مکرر گردیده در این نعمت عظمی  
 که مصداق جاء الحق فحق الباطل است زبان حق بنیان را بشکر شکر  
 ایزدی دوباره حلاوت پانچشده در مشرب ارادت کیشان آداب تهنیت واجب  
 اللہ تقدس و تعالی آن جناب را از مواید فراید و برکات آفتاب این روز میمنت  
 افروز به حصه وافز و نصیب متکثر متمتع و مخصوص گرداند بحق الحق و آل شیرینی مفضل  
 فرد عطف از نظر نور میگذرد -

## ایضاً بنواب ارسلو جابه بهادر

تشریح اشتیاق ادراک سعادت حضور والا و توضیح تذکار الطواف  
 عواطف پی انتہا که از تبادلی ایام خود پذیرد عقیدت ارتسام است هر چند در  
 جلوه گاه عرض نقاب از رخ تکلف میکشاید لیکن یک قلم آب و رنگ عبارت های رنگین  
 و آرایش و پیرایش اشارت نزاکت آگین بدست وفا بادای شمه از کمر شمه  
 های لطافت آئین آن نمی نمساید - بیت -

حدیث دل بزبان قلم نیاید راست

حکایت نی و آتش بهم نیاید راست

ببدا از جناب و اہم العطیات شب و روز عین مسئلت که این حرمان چند روزه  
 را تر حضور دوام و انتظام بهام عظام دولت ابدقیام که موجب سرخروئی  
 دوام است گرداند - بیت

بگفتا هجره به یا وصل از دوست

بگفتا هر چه میل خفاطراوست

رضا بنواب از طوجاه پها در در متقمن تهیت داخل شدن  
خمیر باراه و حیدر آباد از لونه در جواب بعضی فقرات

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى إِحْسَانِهِ قَدْ رَجَعَ الْحَقُّ عَلَى مَكَانِهِ

نویسراسر امید داخل شدن خیام میمنت ارتسام جانی بقالب انفرده و  
طراوتی بدل پتر مرده بخشیده مُحَمَّدًا اللَّهُ ثُمَّ حَمْدًا لِلَّهِ جَامِعِ الْمُتَفَرِّقِينَ هَذَا أَقْرَبُ  
باعتباس انوار حضور دیده را نور و دان را سرور کرامت فریاد بلطفه و کرمه - فرد -

وعدده وصل چون شود نزدیک

آتش شوق تیزتر گردد

آنچه از راه عنایات بعضی فقرات در مقدمه رود اد که لاله زبان زد خامه الطاف

طراز شده بود حقیقت این است که منشا ظهور این چنین نوادر امور محض

نیرنگی پای تقدیر است عالم الستر و الخفیات که بسرایر ضمایر آگاه کواه و کفی باشد

شهبودا و بر آنجناب هم نیکو روشن است که بنده درین مقدمه با تقدیر

در صدد معارضه در آمد لیکن مغلوب بلکه مطعون گردید چنانچه در وصایای جناب

خاتم انبیات که هر کس در صدد آن در آید تا بر قضای حق غالب شود مغلوب گردد

نَعُوذُ بِاللَّهِ اِذَا كَارَ بَيْنَ تَنَكُّ طَرَفِي مِي افقاد خدا داند چه می شد الْحَمْدُ لِلَّهِ

که حلم و حوصله آنجناب بفریاد رسید و عرضی ممانعت این مهم بحضور پرنور که برای

اهتمام کافی بود موجب بی التفاتی و کم توجهی آنجناب نگردید تا بمکافات دیگر چه رسد  
حق تعالی گواه است که غیر از خیر خواهی آنجناب و دولت خواهی حضور پرنور بلکه  
امن و آرام خلق الله امر دیگر انبیج نعت پیرامون خاطر نبود - قسود -

در پس آمینه طوطی صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم

بهر حال گذشت آنچه گذشت و بخیر گذشت این همه حقوق آنجناب که بر ذمه بنده ثابت  
است معنی آن نیست که بگفته ارباب غرض بی سبب بر نجد و آنگاه باین مرتبه در مقام  
بدخواهی در آید معاذ الله از اقامت آنجناب نزد ارباب عنناد حالتی که بر دل  
میگذشت - مصرع ۵

دل من داند و من دانم و داند دل من

و اگر چه سعی با در آنوقت از قبیل آهن سرد کوفتن بود معینا هر گاه و هر وقت قابل دست  
دست میداد غفلت بعمل نمی آید این مراتب تفصیل می خواهد انشاء الله تعالی بالمشافه  
معروض خواهد داشت باری بهمان مراتب که بگرامت و بمرات بتدریج ذهن نشین شده بود  
این وقت بکار آمد **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ** فضل الهی شامل حال گردید و حق بمرکز قرار گرفت  
خدا و رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین گواه که از بنده در  
خیر طلبی و دولت خواهی آن جناب تصور نشده و نخواهد شد بلکه بفضل الهی  
وقت آن قریب است که بحسن الطقات آنجناب مترصد شود و بهبود خود باشد و  
افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد زیاده قل عاظفت مدام  
باد بخت محمد و آله الامجاد -



## ایضاً بتواب ارسطو جاه بهادر

تفضل نامه لازم الکرامات با کلمات دستخط خاص اعجاز مسیحائی نمی نمود  
خط مستقیم الدوله بهادر طرفه افسون یاسی بر رخ عزم حزم احراز سعادت عاجله دمیده بود  
بیت -

آتشش دوشش ز سوز دلم افروخته بود

دیده گر آب نمی ریخت دلم سوخته بود

تا عزایم عالم بدرقه تمنای ادرک شرف حضور والا ره نورد گردیده در منزل اول بدریافت  
ارشادات معلی عطف عنان بجانب قلعه نظام کتده نمود می جانفشانی در کار آقا  
معراج نوکر بیت بفضل الهی بکرات و فرات بعمل آمده اگر این وقت نیز اقامت  
این حدود موجب انتظام آن دولت حضرت خداوند نعمت دام اقباله باشد ازین چه  
بهرتفضل الهی از همه جا و در همه حال شامل احوال میباید و مغموم انما الایمان بالشیء  
گواه صادق انجام کار هست یفحق الله ما یشاء ویثبت و عندک امر الکتاب  
زیاده چه عرض نماید -

## ایضاً از طرق تواب ارسطو جاه بهادر بتواب والا جاه

برضا صافی کامل خردان بالغ نظر و آگاه دلان با خرد و وضوح تمام دارد که  
چون شوق و اشتیاق از عالم ارواح است و دلهای صافی را با علم اشرف و اشراق پس

قسمیکه انفتاح ابواب مراسلات بمصداق السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ در بادی النظر حکم حکم بر هجان یک طرف مسابقت دارد همچنان در میزان تامل بلاشایسته تفاوت مشعر بکمال جواذب معنوی محبت جانب دیگران اِنَّ لَآ مَا جَدَّ وَالصَّافُونَ اِذْ وَصَفُوْا اَلَا اِنَّ مَدْحَهُمْ تَرْتِیْدًا مَّعْدُوْحًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ که شاهد مصادقت و ولا از تمامی ایام در پرده دل صفا از تسامح بجهاب عدم انقباض مراسم ظاهر محسوب بود از افتتاح این طریق انیق پرده از روی وضوح و لوح کشود شجره طنبیه مودت و صفا که از مدت هاد در گرد وقت ظهور خویش بود درین ایام فرخنده انجام به اثنائیل مرام یعنی رفع حجب مغایرات ظاهری بارور گردید آنچه دل از عمری می خواست بنظور آمد انشاء اللہ تعالیٰ برکات این رقیه کریمه روز بروز سمت از دیاد بنیاد یکجبهتی و یک رنگی از جانبین کمال تشید و استحکام خواهد یافت یقین که از دوستان یکدل تصویر خواهند فرمود و پیوسته بتزئیم رقایم بهجت ضمایم بمسرت خاطر مشتاق خواهند افزود ایام جمعیت و شادمانی مدام باد -

## ایضا از طرق نواب اسطو جاه بهادر در جواب عمده الامر بهادر

عمده بیارستان صفوت و صفا و غنچه بوستان محبت و ولا اعنی  
 نمیقته انیق مسرت افزا مشتمله مضامین تهنیت تعین اتحاد پیرای یگانگی آرا  
 و وصول بهجت شمول نموده موجب انتهای خاطر و دوستی دوست گردید بر و اتفاق  
 اطوار و ادوار روزگار که دور بین دیده تامل و اعتبار رمز شناس غوامض اسرار  
 حرکت فلک ستیار اندو افع و لایح است که از حکمت ازلی شیشه فلک را بوقلمون



رنجته تصور اذ صلاح مکملات در هر وقت به رنگی که شاید جلوه نماید  
گهی چون غنچه جمع و گه چو گل و امی کند ما را

بهر رنگی که می خواهد تماشا می کند ما را

و بالجمله باندک امعان نظر و فروع تمام دارد هر گاه افعال قادر متعال شامل احوال  
باشد انتظام امور بر وفق تمناهای دل و خواہش دوستان مودت کامل جلوه آرای  
ظهور می گردد و همین لطف اینزدیست که نسبت با رباب تا سید بلفظ اقبال تغییر می  
شود پس منشاء ظهور این امور صرف افضال و اہب بی منت و اقبال حضرت  
خداوند نعمت ادا م اللہ افضال و اقبال منصوره

تا کجا با شکر احسانش کنم

یقین که این نوید مسرت و نشاط باعث فراوان سرور و انبساط آن نخلبند  
گلشن یکجہتی و اتحاد گردیده باشد اللہ تعالی و تعالی ظهور این تہنیت وافی  
میمنت را بر جمیع دوستان صادق الوداد و ہوا خواہان دولت حضرت خداوند  
نعمت زاد اقبال و اجلال مبارک و عہتا گرداناد و ہمیشہ حدائق محبت و صفارا  
بسحاب افضال لایزال خویش شاداب و سیراب و اراد - ترصد کہ خاطر  
موالات ماثر را ہوارہ خواہان خیر و خوبی دانستہ بترقیم مکاتبات مسرت آیات و اطلاع  
روداد حالات مناصب بنیات منضبط و سرور خواہد داشت زیادہ ایام شادمانی مداوم باد -

ایضاً از طرق نواب اسطو جیہ بہادر کمیز امہدی شہرستانی مجتہد الزمانی

بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ

بعد اشنای انجای رویح صلوة و تسلیم و اتحاف اصناف فواج تحیات  
 و تکریم که فاطنان صوامع ملکوت و ساکنان معابد جبروت هنگام استماعش لب ادب  
 را بکلمه آئین آشناس از ندیر و فقه رفیعه عرش مدارج کرسی معارج امام المشرق  
 و المقارب اسد اللد الغالب جناب علی ابن ابی طالب و باستان ملائک باستان  
 خامس آل عباس سید الشهدا امام الثقلین حضرت ابی عبد اللد المحسن  
 صلوة اللد و سلامه علیها ما دامت السما مطلع الشمسین مکشوف ضمیر تقدس  
 تخمیر ذات ستوده صفات ملکی ملکات فضایل و کمالات انتساب تقدس و تواریع  
 اکتساب منہج مناہج دین متین عارج و معارج مشرع متین تاثیر علوم آئمه اطهار  
 کاشف غوامض اسرار آثار و اضراب مورد و فور تائیدات یزدانی علامی فہامی مجتہد  
 الزمانی میرزا مهدی شہرستانی ادام اللد برکاتہ باد کہ درین اوان میمنت اقتران  
 صحیفہ شریفہ شتملہ تغضیل خدمات سعادت بنیات روضات مقدس علی  
 ساکنہا الوف السلام و التحیة کہ ہر یک ازان در میزان تعقل موجب اختیار  
 سعادت دارین و احراز ثوبات نشاتین تواند بود بصحابت سلالہ السادات و  
 و النجبا آقا سید حسین و آقا محمد کاظم بود و مناسبت مورود کاشف مضامین  
 سعادت قرین گردید مجالس اعدادات قلعة نجف اشرف و تعمیر نہر حسینی کہ نسبت  
 بدیگر میراث اہم بنا بر وجوب صیانت روضہ مینو آئین و حفاظت ساکنان آن  
 سر زمین از مشر اعدای دین واجب و متحتم بود راجع بر خدمات دیگر نگاشتم  
 ہمت انصرام این سعادت از ارواح مطہرہ و بواطن فیض مواطن امامین الہامین

علیهما من العسلوة اذکما و من التحیات انما باخواستہ لعاویج نیت و قصیم عزیمت  
نموده شد لیکن بسبب قرب ایام انقضا موسم حسب الاستدعای مشارالیهما  
مرخص خدمت شریف گردیدند انشاء اللہ المستعان در موسم آئنده وجود انصرام  
خدمات مرکوزه همراه معتمدی بر وفق ارقام گرامی بخدمت خواهد رسید آن شخص باطلاع  
و استرفضای خاطر خاطر در تقدیم خدمات خواهد کوشید تفصیل این مراتب بتقریر زبانی  
مشارالیه پیرایه ایضاح خواهد یافت ترصد که همیشه مقیمان و اختصاص گوی تحت  
قبه مطهره بادعیه خیر در اوقات خاص مختص و مخصوص می شده باشد زیاده -

### ایقناً از طرق نواب اسطوخو جاه بهادر بلار دکار نوالس سپه سالار قزلبگ در رسیدن افیون

سرت نامہ عزیزین سواد با یک صندوق افیون خالص عظیم آباد که زعفران  
رعونت نثر از شرم نشاط افزایش زردیست از رخساره انفصال دمیده  
و بادہ ناب افتاب سرور پیرایش خوننا به ایست از آبله انگور چکیده  
مانند نشہ صہبای محبت بی ریو وریا بر وقت رسیدہ دماغ مودت ایام  
را به سر خوشی انواع نشاط و سرور رسانیده و ساغر خاطر تودد فد خایر را  
که سرمست مقبضہ یکتادلی ہاست لبریز کیفیت انبساط تا محسوب  
گردانید و سبحان اللہ طرفہ تریا کیست کہ اگر مردک دیدہ بیدار دلانش نویسد  
و مایہ ادراک روشن ضمیر انشرا خوانند و است بی شایبہ تکلف اگر  
قلم نرگس خامہ و گل نیلوفر دوات شوہ ششمہ از کم و کیفش نتوانند  
زگاشت - فرد -

بماند آن دقننت کوه دستان را  
غزائی دل و راحت جان فرستد

زیاده نشه کلمه در به از زیاده باو -

ایضا از طرف نواب ارسطو جاه به او پیر لار در نوس مشتمل بر کشته شدن فریدالدین خان

درین ایام اختلالی که از نیرنگی های تقدیر نواب سطره سوی تدبیر حافظ  
فریدالدین خان بنظره آمدند فقط موجب برهمنی کار محاصر که او ام کشته شده بلکه  
ازین تخیل بعضی جهات از نزدیک قلعه مذکور به جا پا دور سرایت کرده هوای  
تعلقات و طرق و شوارع تا پانکل بغبار آلودت کرد واقع طلبان گردید بر چندان  
انبهاض رایات فیروزی آیات مرشدزاده بلند اقبال جمعیت مقابله زیاده  
بریک شبانه روز فرصت توقف تیانت معجزات کین این آشوب که بیک  
ناگاه پدیدار شد و فرو نشاندن بوش و فروش فرست جوین قابو طلب و  
و شیعته گراه با و اطمینان مسترد دین امتداد ایام می خواست لیکن چون متواتر  
از نوشته میر صاحب جلیل القدر عظیم الاوصاف میر عالم پیل در معلوم شد که آن  
مهربان بمقتضای اتحاد غم سر رنگ پیش را بمحض انتظار و مول موکب اجلال  
مرشدزاده بلند اقبال و رسیدن مخلص رهین توقف داشته بود فوق الحد چشم  
بر راه اندازند انتظام کارهای این حدود را بر وفق خاطر خواست موقوف بر

۱- الف - سرور -

۲- ایضا - تصفیه -

وقت دیگر داشته بعد بندوبست فروری بتاریخ بتاریخ پانزدهم شهبه عبادی الاول از  
کوام کتده نهضت بعمل آمد و در یک هفته مقام فلان به نصب خیام زهرت ارتسام  
مرشدزاده بلند اقبال رونق افروز گشت دوسه روزه توقف فرود تا منظور والا  
کنند جاذب اشتیاق زیبا تر از آنست که بی ضرورت وقفه مانع تعهد کوچ تواند  
گشت انشاء اللہ تعالی بتاریخ فلان ازین جائیز اراده انتہای مصمم بفضله تعالی  
عنقریب شاهد اشتیاق برده از رخ حجاب می اندازد و سرور مواصلت بابتلانی  
استداد ایام مفارقت های اتفاقی می پردازد زیاده ایام شادمانی مدام باد -

## ایضا از جایت نواب اسطو جابه بهادر بلار و کلان والس بهادر

از سمند سبک رکاب خامه هم عتانی برق تازی های شوق نمی آید لاجرم  
قلم مودت رقم نگارشش مدعای گردید اگر چه محکم جو اذوب محبت که در دل های صافی  
تا ثیر وافی دارد و بمقتضای اشرف و اشراق که ارواح را با هم می باشد شوق  
مواصلت با پیرامون خاطر می بود و به تخصیص درین ایام فرزند انجام که زبانی میوه  
المناقب عظیم الاوصاف میرعالم بهادر کیفیت و کمیت تشید مبانی مودت و لا و  
توشیح معانی محبت و صفا به تفصیل پیرایه ایضاح یافت مشام اخلاص با دستام  
را مالا مال رواج روح افزای حسن اخلاق نمود و مراتب اشتیاق یکی به هزار افزود  
چنانچه مساعی جمیده که درین وقت در باب از دیاد مواد یگانگی و کیرنگی فیما بین  
این دو دولت عظمی بنظیر آمده مفصل از ارقام میرصاحب معزز موضوع خواهد شد  
ترسد که دستدار راهواره جو یای احوال خیر مال دانسته پیوسته بترقیم و قایم

مودت فمایم مسرت افزای خاطر مشتاق و دل سراسر اشتیاق باشند -

## قسم سوم آنچه بنام اعتراف و اجاب تحریر پذیرد به مرزا محمد مهدی شهرستانی مجتهد الزمانی ساکن کربلای معلی

بسم التذخیر الاسمای الحمد للهدی السلام علی عباده الذین باصطناع  
سلام من السلسال والشهداء اغذبت و من نعمات المسکنا فکلوا واطلب الی  
المعنی الست احصی جمیله وان کنت طول الذهر امی وکتبه موسسان اساس  
تحقیق ماهیات وحقایق که محمدسان بنیان شاخ الارکان تنقیح غوامض و دقائق  
اندگوهر شاهوار محبت را که واسطه العقد و سالیب انتظام جوهر و اعراض این  
وسایل که بسبب بنیاد و دره التاج روابط نظام احوال قاطب ساکنان قلمرو  
ایجاد است بعبارات گوناگون و اشارات بزرنگ برستاننده

هر چه گویند عشق ازان برتر بود

و باز این جوهر نفس را بحسب اختلاف مساوی منقسم باقسام گردانند و غیر  
محفص محبتی را دانند که منشاء آن محض خیر باشد چه دست حوادث از دامن  
متانت این چنین و داد کوتاه و تطریق زوال و اختلال را بهیچوجه در حریم بارگاه  
رضانت آن راه نیست و روشن است که هرگاه بنیاد اتحاد این نوع شریف  
بقدم زمان موکد و بنای عظمت استباه این حنیف منیف بتوارث از بزرگان  
شید باشد بر آئینه ما صدق نُورًا عَلٰی نُورًا و مشکات وافی بر کاشش مصداق  
يَكادُ سَنَائِتُهَا يُضِيُّ و لَوْلَمْ تَمَسَّسْهُ قَامًا خود بخود مایل ضیاء افروزی ظهور

خواهد بود و بر این این دعوی و گواه این مدعا و رو ساعت مورد و غنچه  
 سربسته بوستان اشتقاق و گلدسته گل‌های مکارم اخلاق یعنی مفا و صفت  
 نامه ملاطفت سیاق است که درین آوان میمنت اقتران بصحابت سلاله السادات  
 الکرام حاجی میر باقر رشتی و به تجدید تذکار عهد قدیم مشام اخلاص استشمام  
 را بروایح روح افزای عاطفت عمیم که شجره کرمیه بزرگ منشان عالی فطرت است  
 مالا مال عطر خوشدلی گردانید - بیت -

رسید نامه نامی و دیده روشن شد

چو تیبای قلم بود چشم ما محتاج

و چون بر صفای صافی آگاه دلان کامل خرد و فروع تمام دارد به شوق و اشتیاق از  
 عالم ارواح است و دل‌های صافی را با هم اشراق و اشراق پس قسمیکه  
 الفتح ابواب مراسلات بمصدق الصابغون الشابغون در بادی النظر  
 حکم بر جهان پله طرف مسابقت دارد و همچنان در میزان تامل بلاشائبه تفاوت مشعر  
 کمال حوادث محضی اخلاص جانب دیگران ماجد و الصاقون اذ و صقولان مدخبتهم  
 ترکتهم و حاکمهم که شاید معادقت قدیم که ازین ماوانی ایام در پرده دل  
 عقیدت ارتسام به حجاب عدم الضباط رسم نامه و پیام محتجب بود درین ایام فرخنده  
 انجم پرده از روی و فروع کشود و شجره طیبه مودت موروثی که از مدت مدید ظهور خود  
 را در گرد وقت میدید بتازگی سرسبز و محضوبه انمار نیل مراد مثر و بارور گردید

۱- الفاء - متاعت -

۲- ایضا... خاطر پیش گفت -

فَعَدُّهُ اللهُ شِعْرًا مَعْدُودًا اللهُ انشاء الله تعالى همیشه این طریقہ انیقہ فیما بین  
 مرعی و مسلوک و ابواب این سنجیہ رفسیہ از جانبین کشاده و مفتوح خواهد بود کیفیت  
 معامله حاجی میرباقر سابق اللہ تعالیٰ از تحریر مشارالیه و تفصیل تجویز امر افتا  
 قلعه نجف اشرف و تعمیر نہر حسینی قدیم علی اشرفها الوفاء الصلوات و التسليم  
 مطمح نظر توفیق اثر امیر اعظم مویذ من عند الشکر مشیر الملک معین الدولہ از سطور  
 جاہ دام اقبالہ است مفصل زبانی خلاصہ النجباء العظام آقا سید حسین و  
 آقا کاظم پیرایہ ایضاً خواهد یافت امید کہ از مترجمان لطف عمیم تصور  
 داده ہمیشہ بر اسرار مفاد و نجات و اطلاع حالات کرامت بنیاد و  
 در جامع ہرگونہ کار و خدمات معزز و مسرور و در اوقات خاص تحت قیہ مطہرہ  
 علی ساکن ہارف الشناہ و التحیۃ بدعای حسن خاتمہ مختص و مخصوصین میفرمودہ  
 باشد زیادہ ایام برکات مدام باد۔

گورنر جنرل لار و کارنوالس بہادر سپہ سالار فرنگ  
 ہنگام سفر بنگالہ از بندہ کجنام پیش از ملاقات بقلم آمدہ

مرچند موافق قانون حفظ مراتب محبت و ولا و مطابق قاعدہ مراعات  
 درجات مودت و وفا بمقتضای مراسم یگانگی کہ فیما بین سرکار شایخ الارکان  
 و کمپنی والاشان باقصری الغایت استقرار و استمرار دارد جملہ ہواخواہان ہر دو

۱۔ الفاد۔ اعداد۔

۲۔ بیان۔ از طرف نواب میرعالم بہادر۔



دولت رافی الحقیقت واحد است می زبید که سر اخلاص از گریبان دعوی اتحاد  
 بر آرد و آب و رنگ این رابطه معنوی و واسطه عقلی نقش یگانگی و یکپارگی  
 بر لوح اشبات بر نگارند علی الخصوص مخلص از وقتی که حسب الحکم حضور پر نور  
 دخیل مقدمات و واقف معاملات طرفین است نظر برین که مداخلت مستدعی  
 مخالف میباشند به حکم مزید اطلاع از محاسن احوال اوضاع صاحبان عظیم الشان  
 انگلش عموماً و استماع عظمت قدر و مکارم اخلاق آن یگانه آفاق خصوصاً بی شبانگه  
 تکلف نهایت مشتاق لقای گرامی میشود تا آنکه بفضل الهی در حضور لامع النور  
 درین ایام میمنت انجام تشدید و استحکام مبانی خلعت و وداد پیش از پیش  
 معصم و منظور و ذهن نشین نمودن مراتبی که موجب ازدیاد و انضباط فواید یکجبتی  
 و یکتادنی تواند بود بان و الامتاق مسلم و منظور و لهذا مخلص باین امر از حضور  
 مرخص و مامور شد بعونه تعالی بتاریخ بیست و دوم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۰۳ هجری  
 بمقام بندرکنجام وارد و کوچ بکوچ عزم استحصالی نعمت سالی مواملت وافی  
 مباحثت دارد اللہ تعالی و تعالی عما اقرب بمنزل مقصود و مقصد محمود فائز  
 گرداند بفضل و کرمه خریطه حضور پر نور موسوم اسم سافنی که درینو لاشرف ورود  
 ارزانی فرمود بلغوف و آنچه مخلص همراه خریطه مذکور بگذارشش آن مامور است  
 انشاء اللہ بالمشافه التماس خواهد نمود زیاده بجز اشتیاق چه بگارد .

ایضاً بنام پلار و کار نو اس از مقام بندر بالیر

غنچه سربسته بوستان اشتیاق و گلده سینه گلپای مکارم اخلاق اعنی

مفاوضت نامه ملاطفت سیاق که سوادش کمال الجواهر چشم اشتیاق و بیافش  
ضیا پرورده صبح مواملت اشراق بود در اسعد از مننه روشنی بخش دیده  
مستندان گردید و مشام اخلاص استشام را بروایح روح افزای عاطفت که  
شمه کریمه بزرگ منشان والا فطرت است مالا مال عطر خوشدلی گردانیده  
رسید نامه نامی و خاطر مپشگفت  
چنین که غنچه گل بشگفتند ز باد بهار

امروز که تاریخ بیست و چهارم جمادی الاولی ۱۳۳۸ هجری است به بدرقه افضال ایند  
لایزال بمقام بندر بالیشره مقام دست داد اگر چه در طی مسافت تعجیل مطمح نظر  
بود لیکن باران بی موسم و عبور رودهای متعدد بر کشتی های مختصر موجب درنگ  
شد خدا کند که طی مسافت مابقی خاطر خواه بسرعت میسر و دیده ظاهرا از  
انوار پرتو مواملت بارشک افزای نور افشانی شمس و قمر گردد بفضل الهی  
از وقتیکه با مخلص واسطه سوال و جواب این دولت عظمی است مراسم اتحاد و یکجبهتی روند  
بروز افزایش پذیرفته اکنون نیز از جناب الهی امید قویست که این بنای عظمت  
انتباه زیاده از زیاده استحکام و مساعی جمیده فاضلی و حال این اضعف العباد که  
درین امر محض برای امنیت بلاد و رفاهیت عباد بظهور آمده و می آید مثر ثمرات  
نیل مرام و منتیج نتایج انتظام امور عظام گردد بعونه و کرمه زیاده عاطفت ملام باد

ایضا از طرف نواب میر عالم بهادر

بر دقیقه سخنان کامل فرود که حقیقت اسباب کارگاه شهود را بمیزان

تامل سنجیده اند محقق نخواهد بود که عمده بواعث محبت مکارم اخلاق انسانیت که در  
جذب قلوب صافی حکم مقناطیس دارد بفضل تعالی از استماع صفات حمیده و ملکات  
پسندیده آنالاستان که یوماً فیوماً ماثر صدق و صفا و محامد ثبات و قیام بر طریقۀ انیقۀ محبت  
و وفا و نیکی طینت و بلندی فطرت زبان زد خاص و عام این دیار بلکه مشهور آفاق و امصار  
گردیده آنقدر خاطر محبت ذخایر را مشتاق لقای مسرت انتحار گردانید که اگر ملاقات  
شهودی بسبب موانع چند صورت پذیر بتواند شد باری در افتتاح سررشته  
مراسلات که در عالم مهاجرت و دوری قایم مقام مواصلت صورتی است مجوز  
تبادون نتوان شد بنا علیٰ انذا بحض در یافت این مراتب دل تو در منزل بی اختیار  
مایل تحریک سلسله مکاتبات گردید چون این جانب را نظر بر خوبی های آن والاستان  
محبت خالص بدل تعمق گرفته همواره در یافت عافیت احوال معانت اشتغال پیرامون  
خیال می باشد تر صد که همواره بر جاده قویم محبت مستقیم دانسته خواهان خیر و خوبی  
تصور نمایند و همیشه باطلاع خیریت باسزا و افزای خاطر مشتاق می شود زیاده زیاده

## جواب خط والاجاه

موسسان اساس تحقیق مایهات حقایق مهندسان بنیان شاخ الارکان  
تمتوج غوامض و دقائق اند گوهر شاهوار محبت را که واسطه العقد و سالیط انتظام جوهر  
واعراض این وسایل کده سبب بنیاد و درة التاج روابط نظام احوال قاطبیه  
سکان قلم و ایجاد است عبارات گوناگون و اشارت رنگارنگ برستانید. مصدق

ا - ب - از طرف جواب میرعالم بیادور -

هر چه گویند عشق از آن برتر بود

و باز این جوهر نفیس را سبب اختلاف مبادی منقسم به اقسام گردانند و غیر محض  
مجتبی را دانند که منشاء آن محض خیر باشد چه دست حوادث از دامن متانت این  
چنین و داد کوتاه و تطرق زوال و اختلال را بهیچوجه در حریم بارگاه اصانت آن راه  
نیست و روشن است که هرگاه بنیاد اتحاد این نوع شریف بقدم زمان موکد و بنای  
وحدت ابتدای این صنف منیف بتوارث از نیاگان مشتید باشد بر آینه ماسدق  
نوشته علی نوسا و مشتکات و اقی بر کاشش بمصدق یکاد منینتها ایضی فاولک تمسسته  
فانما خود بخود ضیا افروزی ظهور خواهد نمود بر این دعوی و گواه این مدعا ورود  
سامی صحیفه تمناعت مورد است که بعد مرور فراوان اعوام و مشهور بلکه قرین و ددیود  
پنسیم فرج شمیم لطف و اشتقاق قدیم از اطلاق عهد ماضی تراوت بخش حدیقه  
حال و استقبال گردید - بیت

صد شکر بعد عمری دلدار یاد ما کرد

از تقاضای آخر حق و فسادا کرد

و ظاهراً است که هرگاه بیاس این سلسله قبل الافتتاح ابواب یاد آوریهام سر رشته  
خیر اندیشی بدست مخلص محفوظ مانده باشد بعون الله المستعان یقین و اثنی که  
پیشتر از پیشتر دقیقه از دقائق حفظ مراتب فرو گذاشت نشده بمقتضای صفائی  
نیت در آنچه موجب ارتقائی مدارج ترقیات نشاتین و اعلائی معارج ثبات دارین

۱ - الفاء - ترسیم —

۲ - ایضاً - ترفعات —

باشد سعی وافیه و جهد کافی بظهور آید اللہ تعالیٰ بر وفق خواہش مخلصان  
مصمیم کامیاب مقاصد صوری و معنوی و قرین شاد کامی و نیکنامی کامروای مطالب  
دنیوی و اخروی فرماید بلطف و کرمه همیشه خاطر اتحاد ذخایر را جو یابی عافیت منزل شرفقت  
امتنزاج تصور فرموده مدام بارقام متفاوتات رابقه و ارجاع خدمات لایقه ممنون  
و مسرور فرمایند زیاده بجز اشتیاق چه تصدیع دهد ایام عاطفت مدام باد -

### القیابہ والاجاہ

از آنچه که بر آید مدارج اخلاص و معادفت موجب رفع محب مغایرت  
دارد بامر اسم اتحاد مودت و باعت حفظ لوازم بکیرنگی و یگانگت در جمیع امور  
می باشد اطلاع رود در هر گونه حالات از مستلزمات این طریقہ انیقہ متصور لهند  
نوگرنیز قلم اخلاص شمیم می گردد که درینولا برای تنقیح معاملات فیما بین که حسب اشتراک  
سرکار دولت مدار دارد پندت پرده بان از قدیم الایام بعلاقه چهارم و سردیسکه  
را و معز همیشه از جانبین رو بکاری شود بر طبق استعدای کار پردازان را و موصوف  
رفعت این مخلص صادق الولا از پیشگاه فضل و کرم حضور پر نور تقریافته انشاء  
اللہ مستعان عنقریب روانه آنطرف می گردد چون آگهی این معنی با نقدردان مناسب  
آیین یگانگت و یکجہتی ست اطلاعاً رقم پذیر خامه موالات ختمامه گردیده ترصد که  
خاطر مودت مظاہر را همیشه خواہان عافیت حالات بہجت علامات تصور نموده بہ  
نسایم الطاف ضمائم گرامی نامجات خفارت افزا و نصارت پیرای حدایق تمسنائی  
اخلاص منشان باید بود زیاده ایام عاطفت مدام باد -

۱ - ب - از طرف نواب میرعالم بیسار

کتب خانہ وادارہ تحقیق خطوط مشرقیہ و انوار عارفیہ

## ایضاً بوالاجاه

درینوله نظر بر کمال اعتماد و دانائی و رسائی سعیدالدوله به ساد از  
صنوبر پرنور برای بعضی سوال و جواب ضروری که تاز و کلامی تیپو سلطان رو بکار است  
شرف دستوری یافته بعونه تعالی در آنجا میرسنند چون مخلص را با بهادر موصوف روابط  
اتحاد به آن درجه مستحکم است که مغایرت وجدائی را گنجایش نیست بدین وثیقه  
انشاء الله تعالی مستفید خدمت کثیر الموهبت خواهند گردید یقین که مشمول  
مکارم اخلاق و مشا لرتوجیات و اشتقاق خواهد بود زیاده ایام و اطفت مدام باد.

## ایضاً بنواب امیرالامر بهادر

در انظار دقیقه رس نکته شناس پوشیده نیست که چراغ فطرت  
روشن دلان بر پر تو یک اندیشه روشن است یعنی رضامین مندرجه صحیفه آنوالا  
نظر بحقایق کیتائی و معنویت اتحاد بعینه مانند عکس آینه اگر در معرض جواب برگردد  
رواست و بلا تقلید لفظ و معنی همان مفاد مندرجه جنس موصول خدمت شود بجا  
لیکن چون مراتب خدمات شوق بقدر استیلا شوق محبت متفاوت است و جاذبه  
محبت به تقریب این مسابقت بر جهانی بدیهی مزین وافی داشت لهذا رعایت استحسان  
توظیفه این تمهید مرغوب لازم دانسته نگارش پذیر خامه معادقت طراز می گردد  
که مابق در افتتاح ابواب مراسلات و مخالفت سوای عدم تحریر و تسلیم مراتب وفاق

۱ - ب - از طرف نواب میرعالم بهادر

۲ - پ - از طرف نواب میرعالم بهادر

واشتیاق که طریقه انیقه هوشمندانست امر دیگر نبود الحمد لله رفع حجت مغایرت  
مورث اصفاف خور میبهاگشت و بعد عمری آنچه دل میخواست بر کرسی نشست انشا الله  
تعالی فواید و برکات این سجده مرضیه روز بروز سمت و ضووح و شهود خواهد گرفت و مواد  
یکجهتی و اخلاص طرفین رونق انضباط و از یاد خواهد پذیرفت یقین که از دوستان یکدل  
تصور خواهند فرمود و پیوسته با ایصال تمایق و داد مسرت پیرای خاطر مشتاق خواهند بود -

## ایضاً بنواب مدار الملک بهادر

غنیچه سینه بسته بوستان اشتیاق و نگلدسته گلپهای مکارم اخلاق اعنی  
مکرمت تامه مرحمت سباق که سوادشش کحل الجواهر چشم اشتیاق و بیانش ضیاء پرورده  
صبح مواصلت اشراق بود برواج وصول عواطف مشمول مشام اخلاص اختصاص راعطر  
آموز فواج الطاف خاص ساحت اگر چه این معتکف زاویه تعطیل و تواریری بحکم واتی مرا خبثک  
التکالیهم سمعت بها والأذن کالعین ففتشوق نظر بر استماع مفاد و آثار غیر محصوران  
چشم و چراغ دودمان و الافطرتی که بر السنه و افواه جمهور مذکور و اطراف و اکناف این نه  
طاق لا جوروی رواق مشهور و مشکور است در سلك الذین یؤمنون بالغیب  
منسک بود الحمد لله و المنة که درین ایام سعادت فرجام کمند محکم اساس جواذب  
اخلاص رسا و نقش صفای موردت بی ریاگیر آند نهال موروثی روداد که تفصیلش موجب  
تطویل است به اثنائیل مراد بارور و دوحه اتحاد قدیم باز صادر حصول مامول سکر سبز  
و مخفر در ادای شکر این نعمت عظمی - فرد -

ا- ب - از طرف نواب میرعالم بهادر -

بضاعت نیست جز تسلیم در بارشیا ز من

محبت گردد ای یاد از خمید نه های ابرویم

ترصد که هم بدین دستور پیوسته بترقیم مفاوضت نامحبات بهجت علامات که در حق مستند از  
فیوض حضوری بل ملتهبان نوایر بهجوری تقایم مقام مواضلت صورتیست البواب مسرت بر  
دل سداقت منزل کشوده ضیاء افروز دیده تمنا و امتنان خواهیستند فرمود زیاده بجز اشتیاق  
چه نگارد ایام عافیت مدام یاد -

## ایضاً بنواب عمدة الامراء بهادر متضمن شکریه محسوب نمود وجه شربت دولتی دلتونز

مفاوضت نامه الطاف ختامه مشعر بر رسیدن وجه قیمت شربت با استصواب  
کاربرد از آن سرکار یار رسید مانع آن بوصول ابتهاج شمول مسرود و ممنون توجهات  
ساخت اولاً مخلص بی شایسته تصنع جرات بعرض این جزئیات اگر چه منشآت آن  
غیر اختیاری و ناشی از وسعت اخلاق کریمیه آن جامع مکارم انسانی و خلوص را اعتقاد  
قلبی و اتحاد لاریبی خود باشد معین العید از شیوه آداب دانی و باین سبب موجب  
کمال انفعال میدانند چه جای آن که کلمات عطفوت بیات که از راه الطاف خاص  
بدستخط مکرمت و اختصاص در خصوص محسوب نه نمودن وجه مذکور در جمیع خرج محال  
التمغا و ترقیم یافت به آئینه آئینه وار چگونه تخته بند چار دیوار حیرت سازد که شکر این  
خلق عظیم و لطف عظیم بکدام عبارت و اشارت نمودی گردد

۱- ب- خوری

۲- الف - عمیم



از دست و زبان که بر آید

کز عهد شکرش بدر آید

و اهب بی منت تعالی شانه گلزار همیشه بهار عاقبت عمر و اقبال را همواره بر شحات  
سحاب فیض و افضال سیراب و ستاداب دارد بالنون والعتاد .

## ایقداً یواب عمدة الامراء بهادر متضمن تعزیت و تهنیت

بیت .

گل رفت و عند لیب از و یادگار ماند

دادیم گرز دست یکی را هزار ماند

مجوم کدورت و خبر وحشت اثر میبرد و مغفور خاطر اتحاد ما اثر را مرارت آگین آلام تا سفاقت  
گو تا گوی می سافت اگر تصورات آراستگی و ساده ایست و اجلال بذات مجمع الحسنت  
که بفضلی این در منان در جمیع مکارم صفات و محاسن ملکات گوی سبقت از آن مستغرق  
بمغفران ر بوده تسکین بخت خاطر مخزون نمی گردید از آنجا که ثبات و دوام در خور سافت  
و جوب وجود کبریا نیست ه

بهر چه می نگرم همچو آب در گذر است

درین ریاض بود سرو پایدار یکی

دقیقه سنجان آنگاه دل قیام و دوام نبی نوع انسان را منحصر در خلف شایسته علوم اتم  
هر دو دماغ روشن چراغ پر سلسله را بفرغ گوهر گران مایه بهر خاندان میدانند الحمد لله  
که این معنی بر صفایر خواص و خواطر عوام از نهایت ظهور مرتبه بدیهات اولیات دارد و اهب

بی صفت تعالی شانسه آن زمینده حل و عقد امور آنام را حسب دلخواه مخلصان  
مصیم برسنده کرامانی و اقبال سالها بی حال متمکن و یوما فیوما مرتقی مدارج رفعت  
و اعتلا و معتلی معارج شوکت و ارتقا داراد بالنون و الصاد زیاده عمر و اقبال مزید باد

## ایضاً به یاد کی الدوله بهادر

اگر شکایت منافی آئین محبت نمی بود شرر ریزی شعله بیان برف خرمین  
طاقت میگردید اگر کله جفا با طریق و فانی ساخت زریان آتشهای نهان از دل نریزان  
میرسید لیکن از آنجا که سه بیت -

باندک التفاتی خاطر مخرمش نمود می گردد

دل بازی خور من از تو راضی زود می گردد

دل تسلی طلب برای تسکین خاطر بهانه تراشید و برگوش مشور جنون این افسون <sup>کریه</sup> دید

در تغافل بهانه می جوید

این هم از عالم محبت دوست

چه نزد دقیقه سنجان مراتب و داد و عارفان متنازل اتحاد این معنی پیش پا افتاده

است که هرگاه پیر این محبت لباسی تباشند دست امتحان بدامانش نرسد و

هر جا شگفتگی نشاء اخلاص ذاتی دماغ الفت باشد آشفنگی غمار ترک تعارفات

منشاء صداع که ورت نگرده

خامشی هم پرده از نغمه های ساز ماست

سرمه را در یاب دود شعله آواز ماست

نفس اشتیاق چندی اگر از لپیدن گاه ظهور همگین خول آرمید و قلم اشواق  
رقم زمانی زبان در کلام سکوت کشید همان پاس نازک مزاجیهائی آشنائی بوده همیشه  
عباری تا ملال افترانگر در قاتل را

طپیدن محو شد چون کرد پر نم لبمل را

بهر حال رباعی مشهور بر طبق احوال است سه

چون دایره ماز پوست پوشان توام

در دایره حلقه بگوشان توام

گر بنوازی ز دل خروشان توام

در نه نوازی هم از خموشان توام

حسب الارقام ثانوی دو توله سورنجان فرستاده شد شافی حقیقی روز صحت کامل  
را سامعه افروز گرداند -

## بعقل الدوله بهادر ضمن انتظار تیر و استدعای اطلاع آن

می سپید دل در بزم از شوخی سیاره

چشم داغ می پردمی آیا آتش پاره

مردمک دیده انتظار بخطر شعاعی نگاه برق آهنگ دام زرتاری امید

طلعت هلال ابروی می بافد که ماه تمام از سوخته جانی بای رشک شعله رخسارش همیشه

در مهتاب شکست رنگ و صدقه چشم شوق ز پیوستگی بای بریدن زنجیر پای سودای

لقای ماه لقای می پرازد که مهر آتشین چهره از حسرت نظاره افروزی حسن قهرین رنگش

سراپا جعبه خدنگ کمین گامی در باب بنیشتش و فرزندگ یعنی درین ایام طرب ارتسام که  
 اختر سعد رخ نمائی آمال در انداز مهجود و کوکب سعادت موکب چهره کشای وصال در  
 منازل سعود است شیوع نوید طلوع بلال عمید و کام بخش و کامرانی او بدر بلندی قدر  
 اقبال دلدهی و دلستانی از افق این سرزمین بجهت تفسیم که درین اوقات از  
 حسن اتفاقات مانند ماه بست و بهشت انگشت نمائی نظاره پروازی غرابتین  
 توان دیدد قعتاً بگوشش هوشش چون آشنا گردید و افسون بخیودی بردمید که  
 از خود بیگانه گردانیده

چنان محوم که ظاهر نیست بر خود صورت عالم  
 ز حیرانی ندارد عکس در آینه تمثال

اگر نیز طالع این خبر شایع که بیست

پردین های رنگم رونمایش

طپیدن های فل آواز پایش

فروغی از تحقیق داشته باشد زود زود بنور افشانی قلم خورشید رقم رفع ظلمت شب  
 تار انتظار باید نمود و تبسم شب نشاط را که به چرخان مسرت از ایوان خاطر مردم  
 بر قنادیل سقف فلک چشمک می زند به خنده صبح طرب باید افزود

باستقبال او عمر سیت از خود میروم پیدل

خرامش از شکست رنگ ما آواز پا دارد

زیاده ضیاء افروزی انجمن عشرت اندوزی همیشه بغرضی و فیروزی روزی باد -

## ایضاً به پیاد در محرم متضمن طلب

نیز نگیبای محبت که بو قلمونان نظاره پرداز می عجز طبیعت است پی اختیار  
 مایل توان افتاده گاهی بگنجد فرط بیخودی بس منزل خموشی میکشد پس درین  
 وقت حباب وار تا چار بفضبط نفس میباید پرداخت تا بنیاد هستی موهوم در یک نفس  
 سرد باب نرسد و مانند آئینه در لباس حیرت بزبان حال تقریر احوال میباید کرده  
 خامشی هم پرده از نغمه های ساز ماست

سرمد را در یاب دود شعله آواز ماست

و گاهی بقلاب بیقراری و اضطراب کشان بس وادی گفتگومی آرد و درین هنگام اگر  
 آن شعله های بیخودی آهنگ از آتشکده دل بزبان نرسد از دل و زبان نام و  
 نشان هم نماند پس درین وقت هم نفسی مانند جان و مخاطبی مانند دل ضرور است

بیا ای نور چشمان پاکبازان وقف سیمای

که چون نرگس درون دیده خالی کرده ام جای

دیده انتظار را دام امید کرده ام

ای قدمت به چشم من فانه سفید کرده ام

زیاده زیاده

## ایضاً در جواب یکی از علماء بعلم آمده

سَلَامٌ مِّنَ السَّلَامِ وَالشَّهَادَةُ عَذَابٌ وَمِنْ نَفَحَاتِ الْمَشْرِقِ الشَّرِيقِ

أَوَاطِيْبُ إِلَى ذِي وَادٍ لَسْتُ لِعَمَلِي خِصَالَهُ وَلَوْ كُنْتُ فِي الْقِرْطَاسِ  
أَصْحَى وَكَتَبْتِ قَدْ وَصَلَتْ إِلَيْنَا كِتَابِكُمْ الْكَرِيمَ وَخَطَابِكُمْ الْفَخِيهَ فِسْرَفًا  
سَرَفًا وَزَادِنَا فَرَحًا وَحُبُورًا فَتَمِّمُوا عَلَيْنَا بِاللِّقَاءِ وَكَلِّمُوا فِي الْبَيْتِ  
وَأَبْيَاقِي عِنْدَ اللَّقَاءِ وَلَوْ كَانَ عَلَى أَمْدٍ - شعر

أَجِبَائِي أَمَا أَلُوذُ مَعِي فَرَامِيحُ

وَإِنْ حَالَ دُورِي عَنِ لِقَائِكُمْ فَرَامِيحُ

وَأَخِرُ دَعْوَانِي أَنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى السَّلَامَ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ  
وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ -

## مکتوب بہ گورنر حیدرآباد مارکیٹن بہادر بعلم آمدہ

برواقفان الطوار وادوار روزگار کہ بدور بین دیدہ تامل و اعتبار در فرشتاس  
غوامض اسرار حرکات فلک سیار اند واضح و لایح است کہ دست قدرت از لی  
شیشہ فلک را بوقلمون ریختہ تا صور او صنایع ممکنات در بہر وقت بہر رنگی کہ شاید  
جلوہ ظهور نماید

گہی چون غنچہ جمع و گہ چو گل وامی کنند مارا

بہر رنگی کہ می خواهد تماشا شامی کنند مارا

مصدق این مقال و مصدق اینحال آنکہ درین ایام فرخندہ فرجام نہال صدق اعتقاد  
این معتکف زاویہ انزوا با شمار نیل مدعای سراسر صدق و صفات شمر و بارود و شجرہ طییبہ

حسن نیت - این مقیم مقام تواری و اخفا بآب یاری حصول تمنای بی ریورنگ سرسبز  
و مخضر گردید اعنی بمقتضای جواد ب خلوص عقیدت و صفای ارادت خدیو بیسپاهان رونق  
بخش مسند دولت و اقبال نصارت پیرای ریاض عظمت و اجلال طراوت همزای حدیقه  
الطاف و انفعال خورشید عالم افروز سپهر جوهر شناسی نیز جهان تاب اوج حق بینی  
و حق شناسی نخل بیرومند بوستان کامرگاری نهال سعادت پیوند چمن بختیاری شمع  
ضیا اندوز انجمن فتح و فیروزی صبح جهان افروز مشرق نصرت و پیروزی حضرت خداوند  
نعمت دام اقباله و اجلاله العالی بلطف و عنایت خداوندی این ذره بی مقدار  
را از کنج عزلت و تواری بشرف باریابی خود سرفراز و بکار پردازی سرکار دولت مدار  
معزز و ممتاز فرمودند چون ظهور این همه عنایات و بذل این همه تفکرات و تفضلات محض  
میا من حسن تجویز و برکات قدر دانی آن بانی مسبانی ابهت و کامرانی فرزند اعلام  
شوکت و عظمت طرازنده الویه فتح و نصرت ممد قوانین معدلت طرازی مشید قوانین  
دشمن سوزی و دوست نوازی اوج فلک سر بلندی موج قلزم ارجمندی رتبه  
آرایی جلالت زینت افزای ایالت غره ناصیه داناتی قره باصره بیانی جوهر مشیر  
شجاعت گوهر دریای سخاوت جلای آمیز مروت صفای جبهه فتوت جلوه آرای منقده  
شهود گردد از آنجا که شکر نعمت عمده ارکان سود و بهبود حال و حال بنی نوع انسانست  
یقین خاطر الطاف منظار خواهند فرمود که نخلص در ادای شکر این نعمت عظمی و مومبت  
کبری قیامیکه در اصلاح و انتظام امور سرکار ابد بنیاد و حفظ سر رشته خوشنودی  
و استرضا و اطاعت و انقیاد خاطر مبارک حضرت ولی نعمت دقیقه از دقائق فرو نخواهد  
گذاشت همان قسم به فرمای صدق انتهای هل جزاء الا احسان الا الاحسان

حقوق قدر شناسی و توجهات دلی آن و الامتاقب را همواره پیش نهاد خاطر اخلاص  
منظا هر خواهند داشت و مدام استحكام و انتظام و رونق و سرسبزی مهیام  
این دولت ابد قیام منحصر در ازدیاد مواد یگانگی و اتحاد و ترقی مدارج یکجبهتی  
و داد هر دو سرکار عظمت دارد البته آنا فانا درین امر ابراهیم ساعی و  
سرگرم خواهد بود و بعونه تعالی آن و الامتاقب روز بروز تزیاید مدارج دوستی  
و یگانگی و تضاعف معارج یکجبهتی و یک رنگی سرکارین بچشم عمان معاینه و مشهود  
خواهند فرمود و همواره مخلص را دولت خواه دلی و ترقی طلب واقعی هر دو سرکار  
والا اقتدار و مشکور الطاف پی غایات و نحو تفقدات بلا نهایت و مترصد  
نویده حالات مناعت آیات تصور نموده همیشه به یاد فرمایند مسرور و ممت از  
میفرموده باشند زیاده بجز اشتیاق چه نگارد -

## ایضاً در مبارکباد ولادت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام مرقوم شد آنکه

اللهم قدس و تعالی ظهور بركات این روز میمنت افروز را که بانوار  
سعادت ولادت امام بهام بحق عالم حضرت موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه  
و علی آیه العظام و اولاده الکرام ضیا افروز شمس و قر است بر جناب عالمیان  
مآب مبارک و مهنا و مراسم بهجت و نشاط لوازم مسرت و انبساط جشن این روز  
فیروز سال نموید عمر و اقبال قرین فرخی و فیروزی روزی گردند به بخد و آله الامجاد  
تمنای خاطر و در دل مهجور آنست که در ادای آداب تهنیت این جشن بهایون  
مقرون باقتباس انوار حضور موفور التور و رشک افزای مسرت عیدین و



دیده هجران کشیده با کتساب اشعه جلال جهان آراضیا افزای شمسین و  
 قمرین گردد وصول این سعادت عظمی بر فضل الهی و عنایات عالی که فی الحقیقه  
 هر دو یکی اند منحصر و حق سبحانه تعالی بکریم و ذات اقدس منظر لطف و کرم او سمت  
 چه دشواریست اگر چه منافعی طبع ارباب غرض باشد

کرد بیجا دلم از طره جانانه جدا

دست مشاطه الهی شود از شانته جدا

برق در جان هوادار بی فانوس افتد

تا به کی شمع جدا سوزد و پروانه جدا

از تو دورم اگر چه نزدیکم

همچو حرفی که بر زبان پیچد

زیاده فضل الهی شامل حال و عنایت و الامتداد احوال عقیدت اشتغال باد  
 بالنون والعباد -

## ایضاً

نسیم بهیت شمیم ارشاد کرامت بنیاد غنچه افسرده خاطر را  
 بش گفتگی نشاط هم آغوشش و بطرادت سرور و انبساط دوشش بدوشش گردانید  
 الحمد لله که نهال آرزوهای دیرین به اثمار نیل مراد بارور و شجره طیبه اعتقاد رسوخ  
 آئین که مصداق اصلها ثابت و فی الارض بسما و فرعیها فی اسماء - بابیاری مسجات  
 این بشارت مسرت اشارت سرسبز و مخضر گردید الله تقدس و تعالی ذات ملکی  
 ملکات آن مسند آرای ابیت و اقبال و زینت افزای چار بالش چشمیت و اجلال را

همواره بترقیات مدارج روز افزون و بترفعات معارج گوناگون بسایه گستر و تفضل  
 پرورداراد با النبی و آله الامجاد - چون درین مقام اظهار مافی الضمیر مستحسن بلکه  
 واجب است لهذا جرات عرض مینمایم که عمده مقنیات دل عقیدت گزین منمصر  
 در مطلب واحد است که عبارت از صفات خاطر مبارک از عبار سخن آفرینی عرض  
 پسندان باشد و بدون تحقق این معنی سه

مرا که روی تو باید بهشت را چه کنم

و چون حق سبحانه تعالی در کلام مجید در وصف اهل بیت میفرماید وَ نَزَعْنَا مَا  
 فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ یعنی برکنیم ما آنچه در سینه های اهل بهشت است  
 از طلال هدیگر و فضیلت این صفت از اینجا بدریافت میرسد که حق سبحانه تعالی  
 این کار را بذات اقدس خود نسبت داده فرموده که برمیکنیم ما و کفنی بفضلاً  
 و شرفاً و پرگاه برانصاف بصفت اهل جنت در دنیا میسر شود کدام نعمتی بالاتر  
 ازین و بهتر تر ازین متصور تواند گردید اصل مدعا مقصد دلی این بی ریوچین است  
 که بمعرض عرض آید سه

سخن کیست دگر با عبارت آرائیت

زیاده زیاده است -

ایضاً

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بِفَضْلِ الْإِلهِ وَمِيَامِنِ عَنَائِيَاتِ عَالِي  
 اموریکه در نظر ظاهر بنیان موجب کلفت بود رفع گردید و بیک نظر التفات آن  
 مهبط انوار الطاف ایزد کردگار پشردگیهای از بار چمنستان خاطر عقیدت شعار

بطراوت و نصارت شگفتگی های باغ و بهار رسید و شنای قادر محنتار و آداب  
شکر عنایت آن منظر آثار فضل و رحمت حضرت آفریدگاه بدل و زبان بجا آورد  
اللہ تبارک و تعالیٰ سایر عاطفت آن سایه لطف الهی و مراتب تجلیات فیوضات  
نامتناهی را مخلص و لایزال دارد بجد و آلہ الامجاد الحال دیده مفارقت  
دیده بخطوط شعاعی نگاه عجز آهنگ در انداز دام امید مشاهده طلعت همایون  
یافتن و دل هجران کشیده از پیوستگی های طپیدن باشتیاق محفل حضور موفور  
السرور در کار حلقه بر در انتظار زدن سه

یا رب این آرزوی من چه خوشتر است

تو بدین آرزو مرا برسان

نیاده زیاده است .

## ایضا مبارک باد عید رمضان مرقوم شد

چندان که بلال ماه پیام بقدرت کامله ملک اعلام بر فلک فیروزه قلم ضیا افروز  
انام است اللہ تقدس و تعالیٰ ظهور برکات این روز میمنت اندوز عید سعید فطر  
بر جناب عالمیان مآب آن معدن جود و افضال و آن منبع بذل و تووال پیران فرخی و فرخندگی  
بترقیات مدارج عمر و اقبال مبارک و همایون فرموده ظل بها طفت و مکرمت راسایه گستر مفارق  
عقیدت مندان داراد و در ثواب صائین حقیقی شریک و سهیم گرداناد بجد و آلہ الامجاد .

## تمت بالخیر

تمت الكتاب بعون ملك الوهاب بتاريخ هفتم شهر ذی قعدہ ۱۳۴۳  
 یک هزار و دو صد و چهل و چهار هجری توفیقاً بخط فقیر حقیر سر ایا معصیت و تقصیر کی از  
 غلامان صاحب العمر و الزمان عبد رحمان مرزا اکرم بیگ خان که در دارالانشاء بر  
 دیوڑی جناب نواب والا قدر نیر الملک بہادر دام اقبالہ و اجلالہ حاضر بوده ابواب مروج  
 امور ریاست بسبب انتقال نواب مغفرت پناہ سکند جہا بہادر  
 مرحوم مستغرق حزن و ملال و اخبار تجبیز و تکفین بودند و بندہ مستغرق تحریر اتمام این  
 رقعات تصنیف میر صاحب جلیل مناقب میر عالم بہادر مرحوم مغفور بود اللہ تعالیٰ  
 خوانندہ و بینندہ و تحریر کنندہ و تصنیف کنندہ این کتاب را تا زندگی رو بصحت  
 و بابرکت بعد ازین امورات آخرت بمغفرت سرمان یار رحمان کہ بجز تو دیگر ندارم۔

UNIVERSITY LIBRARY  
 Central Section  
 PERSIAN PERIODICAL BOOKS  
 ۳۷۲۸  
 ادب و نشر  
 کوکب دولت و اقبال

دستگاه و الا نشان فرزندہ دو دمان بر آرندہ از یکہ رفعت و عظمت فرازندہ الوہ  
 بہت چشمت مالک ممالک نام آوری سالک سالک عدل گستری مہمد قوانین  
 جهانداری مشید قواعد کامگاری ناہج مناہج از جہندی عارج معارج سر بلندی کامگار  
 کشور نامداری شہر یار اقلیم عالی تیاری مشعشہ افروز افسر اورنگ رونق آموز  
 دانش و فرہنگ جارج سیوم بادشاہ گریٹ برشین وغیرہ ولایت فرنگ از افق حصول پامانی  
 و اطل طالع و لامع باد اما بعد زگاشتہ ملک فصاحت مسلک میگردد کہ مشاہدہ محاسن  
 اوضاع و اطوار کہ مقناطیس قلوب مانع نظر آن کامل عیار است۔